بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا و حبیب الهنا ابی القاسم محمد و صلی الله علی و علی آله الطاهرین سیما بقیه الله الاعظم مولانا الحجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدین

« اَلسَّلاَمُ عَلَى اَلْمَهْدِيِّ اَلَّذِي وَعَدَ اَللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ اَلْأُمَمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ اَلْكَلِمَ وَ يَلُمَّ بِهِ اَلشَّعَثَ وَ يَمْلَأَ بِهِ اَلْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً وَ يُمَكِّنَ لَهُ وَ يُنْجِزَ بِهِ وَعْدَ اَلْمُؤْمِنِينَ»[[1]](#footnote-1)

سلام بر امام مهدى آن كسى كه خداى عز و جل به امتها وعده داده كه عقايد مختلف مردم را به وجود او جمع كند و خلق را از تفرقه برهاند و به وجود او خداى متعال زمين را پر از عدل و داد گرداند و همه قواى عالم از او تمكين كنند و وعده خدا به عزت اهل ايمان به وقوع پيوندد

 اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

«وَ هُوَ الَّذي يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ وَ يَعْلَمُ ما جَرَحْتُمْ بِالنَّهارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فيهِ لِيُقْضى‏ أَجَلٌ مُسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُون»[[2]](#footnote-2)

او کسی است که روح شما را در شب به هنگام خواب می‌گیرد؛ و از آنچه در روز کرده‌اید، با خبر است؛ سپس در روز شما را از خواب برمی‌انگیزد؛ و این وضع همچنان ادامه می‌یابد تا سرآمد معینی فرا رسد؛ سپس بازگشت شما به سوی اوست؛ و سپس شما را از آنچه عمل می‌کردید، با خبر می‌سازد.

در آیات گذشته سخن از علم خدا بود نسبت به تمام موجودات «وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها إِلاَّ هُوَ وَ يَعْلَمُ ما فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلاَّ يَعْلَمُها وَ لا حَبَّةٍ في‏ ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلاَّ في‏ كِتابٍ مُبين»[[3]](#footnote-3)

و کلیدهای خزائن غیب نزد اوست، کسی جز او بر آن آگاه نیست و نیز آنچه در خشکی و دریاست همه را می‌داند و هیچ برگی از درخت نمی‌افتد مگر آنکه او آگاه است و نه هیچ دانه‌ای در زیر تاریکی‌های زمین و نه هیچ تر و خشکی، جز آنکه در کتابی مبین مسطور است.

در این آیه سخن از علم خداست نسبت به اعمال انسان که هدف اصلی هم توجه دادن به همین مطلب است که انسان متوجه این باشد که در قبضه قدرتی قرار گرفته است که عالم به تمام اعمال اوست. می تواند او را بمیراند و زنده اش کند و می داند که چه کرده خب باید از این قدرت پروا داشت. قدرت عالم این قدرت و علم باید همیشه در مدنظر انسان باشد جنبه تربیتی اش همین است که انسان را متوجه کند در سایه این قدرت و این علم دارد زندگی می کند باید مراقب خودش باشد که حالا می فرماید «وَ هُوَ الَّذي يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ»[[4]](#footnote-4) آن قدرت قهّاری که شما را در شب می گیرد، قبض می کند شما را، همان کسی که «وَ يَعْلَمُ ما جَرَحْتُمْ بِالنَّهارِ»[[5]](#footnote-5) علم دارد به تمام اعمال شما که در روز مرتکب شده اید، شب شما را قبض می کند. با همین اعمالی که انجام داده اید و در احاطه علم اوست شما را قبض می کند. بعد هم روز دوباره شما را بیدار می کند «ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فيهِ لِيُقْضى‏ أَجَلٌ مُسَمًّى»[[6]](#footnote-6) تا این مدت مقرر عمر شما به پایان برسد «ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ»[[7]](#footnote-7) بازگشت شما به سوی اوست که آنجا «يُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُون»[[8]](#footnote-8) تمام اعمال شما را به شما خواهد اخبار کرد و ارائه می دهد تمام اعمال شما را به شما.

از جمله اشارات خیلی روشنی که در قرآن داریم به مسئله وجود روح و بقای روح پس مرگ ، این تعبیراتی است که مکرر در قرآن آمده، تَوفّی، شما را می گیرد. چون این بحث که هست آیا انسان همین بدنی است که دارد یا غیر این بدن یک جوهر دیگری به نام روح به نام نفس در وجود انسان هست؟ دو بُعد دارد. بُعد روحانی و بُعد جسمانی البته در بحث های فلسفی براهین عقلیه جای خودش ثابت شده این مطلب که بزرگان در جای خودش ثابت کردند که انسان منحصر به همین بدن نیست حقیقت او جوهر دیگری است که آن تعبیر از آن روح و نفس می شود آن براهین عقلیه جای خودش محفوظ از قرآن هم که ما بخواهیم بدست بیاوریم یکی از روشن ترین اشاراتش همین تعبیراتی که دارد توفی، شما را می گیرد. توفی به معنای گرفتن است. توفیه به معنای پرداختن است. خداوند هم موفی است «لِیُوَفِّیَهُم اُجورَهُم»[[9]](#footnote-9)

خداوند توفیه می کند یعنی می پردازد و خداوند توفی می کند یعنی می گیرد. پرداختن و دریافت داشتن. خدا هم مُتِوَفّی است انسان هم مُتَوَفّی است خدا متوِفی است گیرنده است و انسان گرفته شده است متوَفی هم به معنای مرده نیست چون گاهی در ذهن ما می گوییم متوفی یعنی مرده و حال آن که معنای متوفی ، مرده نیست. متوفی یعنی گرفته شده و لذا حضرت عیسی علیه السلام متوفی است ولی مرده نیست ما ادلّه قطعیه داریم که حضرت عیسی زنده است ولی در قرآن فرموده «انِّی مُتِوَفِیکَ اِلَیَّ»[[10]](#footnote-10) متوفی هستیم تو را، تو متوَفی هستی، معلوم است نه یعنی این که مرده هست زنده هست متوَفی است یعنی گرفته شده از این عالم دنیا گرفته شده و «رافِعُکَ إلَیَّ» بالا برده ام تا زمان ظهور حضرت مهدی ارواحنا فداه نزول می کند با حضرت همراه است و انسان خواب رفته را هم قرآن فرموده متِوَفی است انسانی که خوابیده قرآن فرموده متوفی است خب مگر نمرده است متوفی است؟ که همین در این آیه می خوانیم «هُوَ الَّذي يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ»[[11]](#footnote-11) شما را در شب که می خوابید می گیرد شما که در خواب متوفی هستید نه این که مرده اید یعنی این که شما را گرفته است موقتا دوباره بر می گرداند منتها مرده متوفای قطعی به طور کامل روح از او منقطع شده و تمام دستگاه های بدن مختل شده ولی در عالم خواب این جور نیست یعنی قطع پیوند کامل نیست یک بخشی از دستگاه بدن معطّل است اما به طور قاطع بریده نشده متوفی هست گرفته شده موقتا بر می گردد اما مرده متوفی شده گرفته شده و دیگر بر نمی گردد پس این جا توفی به معنای گرفتن است بعد می بینیم که می فرماید شما را می گیریم خب شما را می گیریم یعنی بدن را ؛ بدن که گرفتن ندارد بدن که همین جا هست که آدمی که خوابیده مگر بدنش را گرفتند؟ بدن همین جاست دیگر. هیچ فرقی نمی کند. یا کسی که مرده است مگر بدنش را گرفته اند؟ نه بدن همین جاست هر چقدر هم بماند همین جاست بدن مرده این جا هست گرفته نشده بدن انسان خوابیده هم این جا هست گرفته نشده چون گرفتن در کار نیست اونی که گرفته می شود یک مطلب دیگری است یک جوهر دیگری است آن را می گیرند که در این آیه شریفه دقت می فرمایید که «قالُوا أَ إِذا ضَلَلنا فِی الاَرض أَ إنّا لَفِی خَلقٍ جَدِیدٍ»[[12]](#footnote-12)

می گفتند آیا کفار می گفتند آیا ما وقتی که در لابلای خاک های زمین گم شدیم پوسیدیم از بین رفتیم دوباره مجددا خلق می شویم؟ چون آن ها هم خیال می کردند که انسان همین است همین بدن است خب این هم می پوسد که؛ خب در دل خاک می ماند و می پوسد و از بین می رود دیگر. اشکال روی همین بود که آیا ما وقتی که در دل خاک پوسیدیم گم شدیم در لابلای ذرات خاک دوباره ما خلق جدید می آییم؟ «قُل یَتَوَفَّاکُم مَلکُ المَوتِ[[13]](#footnote-13)

به این ها بگو شما این نیسیتید که می پوسید. این نیستید. این بدن شماست شما را ملک الموت می گیرد «یتوفاکم ملک الموت» ما فرشته ای داریم که او مامور گرفتن شماست. شما را می گیرد بعد در موقع خودش دوباره بر می گرداند شما را می گیرد «یَتَوَفَّاکُم مَلکُ المَوتِ الّذی وُکِّلَ بِکُم»[[14]](#footnote-14) آنی که موکل بر شماست گماشته ایم که شما را بگیرد او شما را می گیرد خب این معلوم می شود که بدن نیست برای این که بدن را ملک الموت نمی گیرد بدن همین جاست دیگر ؛ اونی که می گیرد مطلب دیگری است که از این آیه استفاده می کنیم که انسان چیزی دیگری است آن را می گیرد «یَتَوَفَّاکُم مَلکُ المَوتِ»[[15]](#footnote-15) دوباره او هست که بر می گردد «ثُمَّ إلی رَبِّکُم تُرجَعونَ»[[16]](#footnote-16) از این بدن می گیرندش دوباره به این بر می گردانندش. پس شما غیر این هستید. این مرکبی است به شما داده شده است تا یک مدتی بعد از شما این مرکب را می گیریم می پوسانیم دوباره قدرت داریم بر می گردانیم به همین مرکب سوارتان می کنیم. پس شما این نیستید از این «یَتَوَفَّاکُم مَلکُ المَوتِ»[[17]](#footnote-17) استفاده می کنیم که انسان این بدن نیست چون بدن را توفی ندارد بدن. بدن افتاده است دیگر. آنی که توفی دارد او مطلب دیگری است که می گیرند و بر می گردانند. یک آیه دیگری که شاید روشن تر از این هم باشد «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا»[[18]](#footnote-18) که در این آیه هر دو را فرموده هم آدم خواب رفته هم آدم مرده در این آیه هر دو متوفی حساب شده «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»موقع مردن نفس ها را می گیرد و هم موقع خواب »وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ» آنی که نمرده فی منامها خواب است این هم می گیرد یعنی هم آدمی که خواب رفته او را گرفته و هم آدم مرده بعد «فَيُمْسِكُ الَّتي‏ قَضى‏ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرى»[[19]](#footnote-19) آنی که گرفته خواب هست در حال خواب گرفته آن هم دو دسته اند بعضی از این ها را دیگر عمرش تمام شده فردا صبح جنازه اش از رختخواب بیرون می آید «فَيُمْسِكُ الَّتي‏ قَضى‏ عَلَيْهَا الْمَوْتَ» آنی که مرگ برش مقدر شده نگهش می دارد اما اگر گرفته او را نگهش می دارد دیگر برنمی گرداند به این بدن؛ بدن این جا هست بدن را نگرفته او را که گرفته بود او را نگه می دارد «یُمسِک و یُرسِلُ الأخری» ولی آنی که در خواب هست ولی مرگش نرسیده او را دوباره رها می کند «و یُرسِلُ الأخری» او را ارسال می کند او را امساک می کند بعضی خواب رفته ها را امساک می کند نگه می دارد به بدن بر نمی گرداند بعضی خواب رفته ها را ارسال می کند یعنی بر می گرداند دوباره به بدن این معلوم است این سه تا تعبیر دقت در آیه می فرمایید توفی ، امساک ، ارسال؛ این سه تا هیچ گاه با بدن تناسب ندارد. بدن نه توفی دارد نه امساک دارد نه ارسال دارد همین جور افتاده دیگر. بدن آدم خواب رفته همین جور افتاده نگرفتند او را نگهش هم نمی دارند ارسال هم نمی کنند همین جا هست دیگر آدم مرده هم که در دل خاک خوابیده آن هم همین جور است آن هم نه توفی دارد نه امساک دارد نه ارسال دارد این سه تا تعبیر مختص به یک جوهر دیگریه جدا از این بدن او را می گیرد و اگر بنا شد برگرداند بعضی را بر می گرداند بعضی نگه می دارد پس خیلی روشن است که در این آیه این سه تا تعبیر با بدن هیچ تناسبی ندارد توفی برای آن جوهر قدسی است که از آن روح تعبیر می کنیم نفس تعبیر می کنیم و امساک مال اوست ارسال مال اوست او را می گیرد او را نگه می دارد که مرده است او را بر می گرداند که خواب رفته بوده «الی اجل مسمی» تا یک مدت عمر منقضی بشود به این کیفیت است. پس بنابراین آیه شریفه «وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ»[[20]](#footnote-20) آن قدرت قهاریست که شما را در خواب می گیرد پس متوفی هستید اما نه مرده متوفایی هستید که زنده اید منتها این روح شما از بدن موقتا قطع شده « يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ»[[21]](#footnote-21) همان قدرتی که شما را گرفتید ازش بترسید اعمال شما در حیطه علم اوست «َعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ»[[22]](#footnote-22) تمام اعمالی که شما انجام داده اید در علم اوست اگر شما را فردا برنگرداند و بیدارتان نکند چه می کنید؟ خب شب خوابیدید رفتید در قبضه قدرت آن متوفی او گرفته شما را ، شما متوفی هستید اعمال شما هم در حیطه علم است اگر برنگرداند با همین اعمال آلوده و آتش افروز برسید به لقای او چه خواهید کرد؟ «َعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ»[[23]](#footnote-23) ؛ جرح به معنای اکتساب است یعنی «اکتسبتم بالنهار» آن چه روز اعمال انجام داده اید او می داند آیه دیگر هم داریم که «أَمْ حَسِبَ الَّذينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَواءً مَحْياهُمْ وَ مَماتُهُمْ ساءَ ما يَحْكُمُونَ»[[24]](#footnote-24)

این مردمی که خودشان را با گناهان آلوده کرده اند وجودشان انبان گناه شده این ها می پندارند ما آن ها را همدوش قرار می دهیم؟ با مردم مومن صالح العمل به جوری که هم حیاتشان برابر هم مماتشان برابر؟ نه بد داوری می کنند. «ساءَ ما يَحْكُمُونَ» نمی فهمند. بد داوری می کنند معقول نیست عادل، متخلف را با مطیع، همدوش قرار بدهد منظور این جا هم اجترحوا فرموده یعنی اکتسبوا در آیه هم « جَرَحْتُمْ بِالنَّهارِ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُون»[[25]](#footnote-25) آن روز شما را آگاهتان می کند از اعمالتان و هو القاهر فوق عباده او قاهر است او مسلط است بر بندگان خودش «یُرسِلُ عَلَیکُم حَفَظَة» بر شما نگهبان ها گماشته است. حفظة حالا حفظة اعمال هستند ؟ مراد این است؟ یا مراد نگهبانان انسان از آفات وبلیات؟ چون هر دو هست. فرشتگانی هستند که اعمال ما را ضبط می کنند فرشتگانی هستند که ما را از آفات و بلیات حفظ می کنند تا زمان مرگ فرا برسد این هر دو هست در سوره انفطار می خوانیم حفظه اعمال است «و إنَّ عَلیکُم لَحافِظینَ کِراماً کَاتِبِینَ یَعلَمُونَ ما تَفعَلُونَ»[[26]](#footnote-26)

البته نگهبانها بر مراقبت احوال شما مأمورند. والا مقام و نویسنده (اعمال نیک و بد شما)، که می‌دانند شما چه می‌کنید!

 این جا معلوم است که این حافظین همان حفظه اعمال هستند اعمال شما را می دانند و ضبط می کنند. در سوره رعد هم می خوانیم که آن جا حفظه از آفات و بلیات است «لَهُ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّه»[[27]](#footnote-27)

برای انسان، مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو، و از پشت سرش او را از فرمان خدا = حوادث غیر حتمی‌حفظ می‌کنند؛

 آن آیه مربوط به حفظه انسان از آفات و بلیات است حالا اینجا صریح نشده که آیا مراد حفظة اعمالند یا حفظة از آفات و بلیاتند؟ ولی خب از قرائن مقامیه از آیه استفاده می شود که همان حفظه اعمالند. «وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّى إِذا جاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ»[[28]](#footnote-28)

بله ما فرشتگانی گماشته ایم که اعمال شما را ضبط می کنند تا وقتی مرگ شما فرا رسید «تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا» فرستادگان ما مامورین ما می گیرند شما را آن توفی دم مرگ است چون اول آیه توفی در شب است «يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ»[[29]](#footnote-29) آخرآیه مربوط به مرگ است «تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا» «إِذا جاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ» مرگش که فرا رسید می گیرند حالا در قرآن داریم که گاهی توفی را به خدا نسبت می دهد گاهی به ملک الموت نسبت می دهد گاهی به رسل نسبت می دهد خب هر سه درست است. «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ»[[30]](#footnote-30) این جا خدا می گیرد جان ها را «قل یتوفاکم ملک الموت» این جا ملک الموت می گیرد جان ها را. این جا «تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا» فرستادگان ما ، فرشتگان ما می گیرند جان ها را. خب هر سه درست است برای این که آنی که فاعل اصلی است در عالم در همه امور ذات اقدس حقه اوست جان می گیرد منتهی به امر او جناب عزرائیل ملک الموت به امر او جان می گیرد ملک الموت هم تنها نیست اعوان و انصار دارد رسل هم فرشتگان دیگر هم عُمّال او هستند زیردست او کار می کنند. بنابراین هر سه درست است یعنی این قبض روح را بگوییم خدا؟ بله خدا قبض روح می کند. ملک الموت؟ بله ملک الموت قبض روح می کند. فرشتگانی که به امر عزرائیل کار می کنند. بله آن ها قبض روح می کنند و لذا در روایت داریم که از ملک الموت که سوال شد چجور احاطه داری بر قبض ارواح گفت تمام این دنیا و همه چیز که هست مانند یک سکه ای است دست یک انسانی سکه دست آدم چجوریه که شروع می کند سکه را؟ من این جور هستم تمام این دنیا و انسان ها که هستند برای من مثل یک سکه 5 قرانی مثلا پشت و رو می کنم احاطه دارد او را خداوند قرار داده و احاطه ای به او داده است که او قبض ارواح می کند «وَهُمْ لا یُفَرِّطُونَ»[[31]](#footnote-31) این فرشتگان ما تفریطی ندارند نه در ضبط اعمال کوتاهی می کنند نه در قبض ارواح ؛ تقدم و تاخری نیست زمان معلوم است نه کسی را جلوتر از وقت مقرر قبض می کنند نه تاخیر می افکنند. مُفرِّط نیستند «ثُمَّ رُدُّوا اِلی الله مَولاهُم الحَقِّ»[[32]](#footnote-32) بعد برگردانده می شوند به مولای خودشان که خداست «أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ»[[33]](#footnote-33) فرمان به دست اوست و از همه حساب گر ها هم سریعتر به حساب بندگانش می رسد.

حالا این ها را که ما می خوانیم واقعش این است که یک تنبهی در ما پیدا بشود دیگر هدف این است دیگر و الا فقط گفتن و شنیدن و این که خیلی مطلوب نیست اگر نتیجه ای گرفته شد در جان آدم نشست این آیات الهی که آدمی را ساخت که تحولی و تبدلی در آدم پیدا بشود بالاخره یک روزی طبق گفته قرآن کریم که ما مأنوس با قرآن باید باشیم و در دل و جان بنشیند یک روزی فریاد جهنمی ها بلند خواهد شد به هر حال «وَ هُمْ‌ يَصْطَرِخُونَ‌ فِيهَا»[[34]](#footnote-34) روزی برسد که فریاد می کشند از میان جهنم «ربَّنَا أخرِجنا» خدایا ما فهمیدیم دیگر مطلب این بوده حالا ما را بیرون بیار دیگر نمی کنیم از آن کارها «أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ‌ صَالِحاً غَيْرَ الَّذِي‌ کُنَّا نَعْمَلُ‌ »[[35]](#footnote-35)‌ ما را بیرون بیار دیگر آدم خوب می شیم دیگه آز آن کارهایی که می کنیم دیگه نمی کنیم. جواب چه می رسد؟ «أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جاءَكُمُ النَّذيرُ»[[36]](#footnote-36) مگر من به شما مهلت ندادم در دنیا؟ مگر نذیر نیامد؟ مگر یادآورنده مذکِّر، فریادگر مگر نیامدند؟ مگر فریادها نکشیدند؟ مگر مجالس تشکیل نشد؟ مگر منبرها قرار داده نشد؟ مگر فریادها بلند نشد؟ مگر آیات من به گوش شما نرسید؟ «أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ» من به شما مهلت ندادم در دنیا؟ «ما يَتَذَكَّرُ فيهِ مَنْ تَذَكَّر»[[37]](#footnote-37) به قدری که هر انسان عاقلی می تواند به هوش بیاید «وَ جَاءَکُمُ‌ النَّذِيرُ»[[38]](#footnote-38) فرستادم انسان های بیدار کن فریادگر که فریاد کشیدند در میان شما هیچ فکر نکردید که این آمد و رفت شب و روز یعنی چی؟ هی شب می ره دنبالش روز می آد روز می ره دنبالش شب می آد این یعنی چی؟ خوابیدن و بیدارشدن چه رمزی دارد؟ هیچ فکر نکردید؟ 30 سال ، 40 سال ، 70 سال هی شما را خواباندم و بیدار کردم هی خواباندم و بیدار کردم در هر شبانه روزی یک بار یا چند بار نمونه ای از مردن و زنده شدن را به شما ارائه کردم به شما نشان دادم چطور می میرد؟ چطور می خوابید؟ به بیان رسول مکرم به گوش شما رساندم که فرمود «کَما تَنامُونَ تَموتُونَ وکَما تَنتَبِهونَ تَبعَثونَ»[[39]](#footnote-39)

همان طوری که شب می خوابید واز خود بیخود می شوید از همه چیز منقطع می شوید دوباره صبح شما را به راه می اندازند حرکت می کنید جست و خیز می کنید دوباره خوابتان می افکنند دوباره بیدارتان می کنند یک عمر 70 سال ، هی خوابتان می کنند بیدار می کنند یعنی ببین همان گونه که این جور الان می خوابید و منقطع می شوید و دوباره به راه می افتید یک شب شما را می خوابانند و دیگر بیدارتان نمی کنند تا علی الصباح قیامت فریاد به گوش شما می رسد «ثم إِنَّكُمْ أَيهُّا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ لاَكلُونَ مِن شَجَرٍ مِّن زَقُّومٍ فَمَالُونَ مِنهَا الْبُطُونَ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الحمِيمِ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الهِيمِ» [[40]](#footnote-40)

دیگر آن روز کار گذشته دیگر یعنی ای گمراهان مکذب باورتان نمی شد؟ حالا بسم الله آنی که گفته بودیم این است همین طور که الان نشسته اید در این جا خود را همه کار می دانید من مالکم من اربابم من کلفت و نوکر دارم من خانه و زندگی دارم من تجارت خانه و کارخانه دارم به قول سعدی

فلان انبارم به ترکستان است و فلان بضاعت به هندوستان[[41]](#footnote-41)

ناگهان چرت شما را می گیرد این چرت گرفت یعنی چی؟ یعنی شما را ربودند از دست شما. شما را بردند شما دیگر نیستید اینی که هست بدن شماست که اگر کفش را ببرند نمی فهمد کلاهش را هم ببرد نمی فهمد همین آدمی که 5 دقیقه پیش خودش را مالک زمین و آسمان می دانست الان از کفش و کلاهش بی خبر است 5 دقیقه بعد دوباره بیدار می کنند یعنی با همین چرت 5 دقیقه ای می فهمانند ای بشر بهوش بیا تو مالک خودت نیستی یک کسی هست که از خودت به خودت نزدیک تر است از خودت به خودت متصرف تر است میان خودت و خودت حائل می شود خودت را از دست خودت می رباید و دوباره به خودت بر می گرداند یعنی از همین چرت 5 دقیقه ای پی ببر یک چرت هزار ساله و دو هزار ساله هم زیر خاک داری همان نیرویی که در این 5 دقیقه شما را گرفت دوباره به خود برگردانید همان نیرو یک روز شما را می گیرد دوباره به شما بر نمی گرداند یعنی از این چرت 5 دقیقه ای از این خواب هشت ساعته و نه ساعته هر شبتان عبرت بگیرید بدانید این خوابیدن و بیدار شدن ملعبه نیست بازیچه نیست فقط برای این نیست که شما بخوابید و نیروی کار پیدا کنید کار کنید خسته بشوید بخوابید دوباره بخوابید رفع خستگی کنید کار کنید به قول آن غزالی که «یعملون لیأکلون، یأکلون لیعملون»[[42]](#footnote-42) همین ! این که برنامه حیوان هاست آیا انسان همین که بخورد تا کار کند؟ کار کند تا بخورد؟ بخوابد تا رفع خستگی کند نیروی کار پیدا کند کار کند تا دوباره بخوابد آیا این است مطلب است؟ یا خیر آموزش دادن است؟ تمرین دادن مرگ و حیات است؟ زنده شدن . مردن و زنده شدن. «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ»[[43]](#footnote-43) ای کسانی که ایمان آورده‌اید از مخالفت خدا بپرهیزید؛ و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده؛ همان که شب می خواهید بخوابید روزی فردا را فراهم کرده اید که آرام بخوابید. می دانید فردا دارید ناهار دارید شام دارید می خوابید. آرام نمی گیرید پس شما برای آینده تان فکر کنید بیاندیشید فردایی در کار است چه کاشته اید و به انتظار چه محصولی نشسته اید؟ آدمی یک شکم غذای چرب و نرم که می خورد آن موقع ساعت نوشش است لذت می برد. کیف می کند اما صبر کند ساعت نیشش هم فرا خواهد رسید ول نمی کنند نوش دنبالش نیش است آن ساعت ، ساعت نوشش است 4 ساعت دیگر همین غذای چرب و نرم چنان فشاری به روده های آدم می افکند که سر و پای برهنه به سمت بین الخلاء می دود اگر صدتا اشرفی هم بهش بدهند دیگر بر نمی گردد آن جا هم ملک موکل می آید اندکی گردنش را خم می کند «فَلیَنظُر الانسَانُ إلی طَعامِهِ»[[44]](#footnote-44) ببین آن غذای چرب و نرم که خوردی که به چه کیفیت در آمده؟ فشارش از درونت ناراحت کننده، بو از خارج نفرت آورنده از همین جا بدان یعنی همه اش عبرت است ما هم بازی گرفتیم همه این ها را از این جا بفهم که لذات 50 ساله دنیا عاقبت گندش خواهد درآمد تمام این لذت دنیا عاقبت گندش خواهد در آمد به این سادگی نیست حتما نیشش به جان شما خواهد رسید به این سادگی نیست که یک عمر 50 سال 70 سال خوردن خوابیدن عیش کردن لذت بردن از مأکولات ، مشروبات ، منکوحات ، ملبوسات و همه این ها به این سادگی ول می کنند «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى» به همین کیفیت رها می کنند آدمی را هیچ حسابی در کار نیست هیچ نیشی دنبال این نوش ها نیست؟ مگر می شه؟ آن گوسفند حیوان زبان بسته یک مشت علف خشکیده بیابان را خورده ولی در این عالم مکافات، او مکافات دارد همان گوسفند زبان بسته علف خورده مکافاتش همین که باید در دیگ های داغ و جوشان ما بیفتد مغز و استخوانش بجوشد در معده ما هضم بشود حالا ما که گوشت نرم او را می خوریم دنبه چرب او را می خوریم چه خواهیم دید؟ ما به کجا خواهیم رسید؟ ما در کدام دیگ از دیگ های داغ و جوشان این عالم (قطع صوت 30:08)

تویی که پهلوی چرب می خوری چه خواهی دید؟ آن جا چه خواهد شد؟ و لذا جریان قهری و تکوینی این عالم همینه جریانش اینه که حتما لذتش گند دارد، راحتش فشار دارد این ممکن نیست ول نمی کنند وقتی بنا شد که لذت نیم ساعته یک غذای چرب و نرم این باشد که می بینیم ، آیا گند و فشار لذت های 70 ساله ، ریاست طلبی ها، جاه طلبی ها ، کیف کردن ها، شهوت پرستی ها ، هوس رانی ها، گندش چه خواهد شد؟ فشارش چه خواهد شد؟ این مستراح ها که می بینیم این ها گند و عفونت جسم ما را نشان می دهد واویلا از آن مستراح های برزخ و محشر که گند و عفونت روح ما را نشان بدهد حالا به قول قرآن کریم « قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا »[[45]](#footnote-45) بگو حالا کیف کن حالا فعلا کیف کن حلا فعلا مهلتی داده ایم «قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَليلاً إِنَّكَ مِنْ أَصْحابِ النَّار»[[46]](#footnote-46) هی بگو از کجا چنین باشد ؟ « نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ»[[47]](#footnote-47) من شما را ساخته ام من می دانم سرنوشت شما به کجا می رسد حرف سازنده را نمی پذیری؟ آدم عاقل آن است که سرنوشت هر مخلوقی را از خالقش می پرسه راه و رسم هر مصنوعی را از صانعش می گیرد بابا خالق شما من هستم سازنده شما من هستم من می دانم مبدأ و منتهای شما کجاست! «فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ» از رسول خدا صلی الله علی و آله و سلم پرسیدند که « مَنْ أَكْيَسُ اَلنَّاسِ »[[48]](#footnote-48)

عاقل ترین مردم کیست؟ باهوش ترین ، زرنگ ترین مردم کیست؟ فرمود «اَکثرَهُم ذِکراَ لِلموتِ و اشدَّهُم اِستعداداً لَه اُولِئکَ هُم الأکیاس ذَهبُوا بَشَرِفِ الدُّنیا و کَرامةِ الآخَرة»[[49]](#footnote-49) فرمود آن کسی که بیش از دیگران به یاد مرگ است و آن کسی که جدی تر از همه در مقام استراحم کردن لوازم مرگ است آن از همه باهوش تر است آدم عاقل همین است

نظر آنان که نکردند در این مشتی خاک / الحق انصاف توان داد که صاحبنظرند[[50]](#footnote-50)

این ها عاقل ترین مردمند یک مرگی که حتما خواهد آمد تعارف ندارد او را با غفلت از کنارش گذشتند این عقلایی نیست حتما خواهد آمد و لذا «اَکثرَهُم ذِکراَ لِلموتِ و اشدَّهُم اِستعداداً لَه»[[51]](#footnote-51) می فرمود اذکروا الموت یادتان نرود مرگ «أما وَالَّذی نَفسِی بِیَدِه لَو تَعلَمُونَ ما اَعلَمُ لَضَحکتُم قَلیلاً وَ لَبَکَیتُم کَثِیراً»[[52]](#footnote-52)

قسم به آن کسی که جان من به دست اوست اگر بدانید آن چه را من می دانم شما حالا خبر ندارید بعد چه خبراست اگر می دانستید چشمتان باز می شد آن چه را من می بینم و می دانم شما هم می دانستید اصلا مجال خنده نداشتید بسیار کم می خندید زیاد می گریستید مولای ما هم فرمود «اُوصيكُم بذِكرِ المَوتِ و إقلالِ الغَفلَةِ عنهُ»[[53]](#footnote-53) به شما سفارش می کنم به یاد مرگ باشید کمتر غفلت به خود راه بدهید «وَ كَيْفَ غَفْلَتُكُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفِلُكُمْ»[[54]](#footnote-54) چطور شما غفلت دارید از آن کسی که از شما غفلت ندارد. جناب ملک الموت دنبال شماست مثل همان سکه ای که در دست شماست به شما می نگرد چه لحظه ای مرگ شما خواهد رسید مترصد است در کمین است او غافل از شما نیست چطور شما غافل از او هستید؟ مگر انسان عاقل می شود کسی مراقب من هست نشسته من هیچ به یاد او نباشم اصلا به فکر او هم نباشم خودم تنها ببینم «وَ طَمَعُكُمْ فِيمَنْ لَيْسَ يُمْهِلُكُمْ»[[55]](#footnote-55) چه طمع دارید درباره آن کسی که وقت شما که منقضی شد دیگر مهلت به شما نمی دهد. یک نفس کشیدن باشد مهلت نمی دهند یک قطره آب از گلویتان پایین نخواهد رفت که تمام شد سهم شما از آب تمام شد سهم شما از نان تمام شد لقمان حکیم می گفت «أمَرْ ُلا تَدرِی متَی یلْقاكَ، اِستعِدَّ لَهُ قبلَ أَنْ یفجَأكَ»[[56]](#footnote-56) یک کاری که وقتی خواهد آمد که تو نمی دانی چه وقت خواهد آمد خودت را آماده کن یک حادثه ای که خواهد آمد و تو نمی دانی کی خواهد آمد شاید همین لحظه آمد خودت را برای آن آماده کن. ایام نزدیک عید نوروز است دیگر خانه تکانی هست و هی تحولاتی در زندگی هست و این ... ای کاش یک میلیونم این تحولات هم در قلب و جان ما پیدا می شد در خانه دل ما پیدا می شد نه در خانه خشت و گل ما ؛ این خانه خشت و گل ما همه می سازیم آباد می کنیم و رونق می دهیم و چی می کنیم اما به خانه دل نمی پردازیم هفته سال پیش هم چند روزی به این ایام عید مانده بود این جمله را عرض کردم از مرحوم آشیخ جعفر شوشتری رضوان الله علیه که سابق در شوشتر رسم بوده که این مسگر های دوره گرد در کوچه می گشتند می گفتند «قدراً نُبیّض» دیگ سفید می کنیم چون موقع عید است و دیگ ها را سفید می کنیم دیگر. ایشان هم روی منبر نشست و گفت «قدراً نُبیّض» مردم دیگ های دل سیاه شده نمی خواهید سفید کنید؟ شما همه اش می گردید این کاسه ها را سفید کنید دیگ ها را سفید کنید دیگ دل سیاه شده ما هم می خواهیم دل ها را دیگ های سیاه شده دل ها را سفید کنیم. گفتند این جمله از حلقوم آن مرد کامل وارسته بیرون که آمد صدای ضجه و شیون از مجلسیان برخواست بعد هم یک روز فرمود که من که حالا می آمدم چهارپایی را دیدم بار سنگینی بر روی دوشش گذاشته بودند خسته و ناتوان بود نفس زنان آن بار را می کشد من رقّت کردم به حال آن حیوان همین طور نگاه می کردم با رقت و ترحم به حال او تا رسید کنار در خانه ای آن جا بار از دوشش برداشتند چشمش به من افتاد زبان حال نقل می کرد به من چشمش افتاد دید با ترحّم به او نگاه می کنم به من گفت ای شیخ من که به هر زحمتی بود بار را به منزل رساندم راحت شدم برو به حال خودت گریه کن با این کوله بار سنگین گناهان چه خواهی کرد؟ چجور به مقصد خواهی رسید؟ مرگ برای دنیاداران یوم الفراق است «وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ ما يَشْتَهُونَ»[[57]](#footnote-57) می گیرند محبوب ها را از انسان برای آن ها یوم الفراق است جدا می شوند دیگر فریاد دارند ناله دارند دم مردن بیچاره می شوند محبوب هایی را از آن ها می گیرند «کَلّا اذا َبلَغَتِ التَّراقِی وَ قِیلَ مَن راقٍ وَ ظَنَّ أنّه الِفراق»[[58]](#footnote-58)

آن لحظه لحظه فراق است «وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ» [[59]](#footnote-59)

برای آن ها اینه اما برای خداجویان یوم الوصال است مرگ برای آن ها یوم الوصال است روزی است که به وصال محبوبشان می رسند روزی است که «وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ»[[60]](#footnote-60)

آنها صدای آتش دوزخ را نمی‌شوند؛ و در آنچه دلشان بخواهد، جاودانه متنعّم هستند.

 این آیه درباره این خداجویان است «وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ»[[61]](#footnote-61) آن چه دلشان می خواهد غرق در نعمت ها می شوند آن ها «وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ ما يَشْتَهُونَ»[[62]](#footnote-62) یوم الفراق برای آن هاست یوم الوصال برای آن ها آن شاعر به نظم آورده جریان احتضار بلال موذن پیغمبر اکرم را

چون بلال از ضعف شد همچون هلال

رنگ مرگ افتاد بر روی بلال

دید جفتش، زنش دید که در حال احتضار است پس بگفتا وا هرب، هرب یعنی مصیبت وا مصیبتا زنش دید شوهر در حال جان دادن است گفت وا هرب پس بلالش گفت نی نی وا طرب، او گفت وا هرب وا مصیبتا بلال گفت نه وا طرب الان زمان خوشی من است این ساعت نشاط من است وا هرب نیست وا طرب است، تاکنون بودم اندر هرب نه زیر ،بله تابحال همه در هرب بودم در مصیبت بودم در زندن بودم حالا نه ، حالا از زندان دارم نجات پیدا می کنم از مصیبت ها رها می شوم، تو چه دانی مرگ چه عیش است و چیست ،گفت جفتش الفراق ای خوش خصال گفت حالا روز فراق است جدایی است گفت نی نی الوصال است الوصال ،نه الان ساعت وصال من است ساعت فراق نیست دارم به محبوبم می رسم دارم به آن جا که باید بروم می روم

گفت جفت امشب به غریبی می روی

از تبار خویش غائب می شوی

گفت نی نی بلکه امشب جان من می رسد خوش از غریبی در وطن، من تا بحال غریب بودم الان تو غربت زندگی می کردم حالا به وطن برمی گردم «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ»[[63]](#footnote-63) بازگشت است بازگشت یعنی بودم این جا غریب شده بودم من آن جا بودم .

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود \* آدم آورد در این دیر خراب آبادم؛

رجوع مطلب خیلی بلندی است بازگشت به او بوده ام آن جا این جا غریب بودم «يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّة ارْجِعي‏ إِلى‏ رَبِّك رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً »[[64]](#footnote-64)

تو ای روح آرام‌یافته! به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است،

بازگشت به اوست کسی که برای اولین بار به تهران آمده نمی گویند به تهران بازگشته این که نبوده آنی که تهران بوده و رفته مدتی مسافرت می گوییم بازگشته ما بازگشت به آن جا داریم آن جا بوده ایم ما. به غریبی افتاده ایم.

طائر گلشن قدسم چه دهم شرح فراق که در این دام گه حادثه چون افتادم[[65]](#footnote-65)

روز عاشورا اول صبح ایستاد مقابل یاران و اصحاب و جوانانش فرمود «صَبْراً بَنِي اَلْكِرَامِ»[[66]](#footnote-66) هیچ خود را نبازید در آن ساعتی که از همه طرف دشمن احاطه کرده صدای شیهه اسب ها و قعقعه[[67]](#footnote-67) سلاح و نیزه و شمشیر و از همه طرف آثار مرگ می بارد ایستاد مقابل یارانش فرمود «صَبْراً بَنِي اَلْكِرَامِ» خود را نبازید اندکی صبر کنید به زودی این مرغ جان شما از این قفس تن پرواز می کند با روی سفید مشرف می شوید به لقای خدا و رسول خدا

« فَمَا اَلْمَوْتُ إِلاَّ قَنْطَرَةٌ يَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ اَلْبُؤْسِ وَ اَلضَّرَّاءِ إِلَى اَلْجِنَانِ اَلْوَاسِطَةِ وَ اَلنَّعِيمِ اَلدَّائِمَةِ»[[68]](#footnote-68) مرگ برای شما پلی است شما را از این زندان نجات می دهد به قصر عالی می رساند «فَأَيُّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرٍ ... اَلْمَوْتُ جِسْرُ هَؤُلاَءِ إِلَى جِنَانِهِمْ وَ جِسْرُ هَؤُلاَءِ إِلَى جَحِيمِهِمْ»[[69]](#footnote-69) مرگ برای آن ها پلی است که آن ها را به جهنم وارد می کند و برای شما پلی است که شما را به بهشت ابدی می رساند ولذا دشمن هم هی به هم نشان می دادند گفتند «اُنْظُرُوا لاَ يُبَالِي بِالْمَوْتِ»[[70]](#footnote-70) ببینید اصلا باکی از مرگ ندارد دشمن به هم نشان می دادند حسین را بنگرید اصلا باکی از مرگ ندارد هر چه برش مصیبت بیشتر فشار می آورد شاداب تر می شود برافروخته تر می شود در یک طرف فرزند 18ساله اش جان می دهد یک طرف قاسم عزیز برادرش در خاک و خون می غلطد یک طرف برادرش در میان خاک و خون افتاده دست های بریده اش را می بیند یک طرف طفل شیرخوارش روی دست گرفته تیر خورده روی دستش دست و پا می زند می گفت «هَوَّنَ عَلَىَّ ما نَزَلَ بي أَنَّهُ بِعَيْنِ اللّهِ»[[71]](#footnote-71) تمام مصبیت ها بر من آسان است چون مقابل چشم خدا کار می کنم.

صلی الله علیک یا اباعبدالله الحسین

صلی الله علیک و علی الارواح التی حلت بفنائک

پروردگارا به حرمت امام حسین حال یقین و ایمان به ما عنایت بفرما

آمادگی برای مرگ به همه ما عنایت بفرما

حسن عاقبت به همه ما عنایت بفرما

1. - بحار الأنوار، جلد۹۹، صفحه­ی۱۰۱. [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره­ی انعام، آیه­ی60. [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره­ی انعام، آیه­ی 59. [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره­ی انعام، آیه­ی60 [↑](#footnote-ref-4)
5. همان. [↑](#footnote-ref-5)
6. - همان. [↑](#footnote-ref-6)
7. - همان. [↑](#footnote-ref-7)
8. - همان. [↑](#footnote-ref-8)
9. - سوره­ی فاطر، آیه­ی 30. [↑](#footnote-ref-9)
10. - سوره­ی آل عمران، آیه­ی 55. [↑](#footnote-ref-10)
11. - سوره­ی انعام، آیه­ی 60. [↑](#footnote-ref-11)
12. - سوره­ی سجده، آیه­ی 10. [↑](#footnote-ref-12)
13. - - سوره­ی سجده، آیه­ی 11. [↑](#footnote-ref-13)
14. - همان. [↑](#footnote-ref-14)
15. - همان. [↑](#footnote-ref-15)
16. - همان. [↑](#footnote-ref-16)
17. - همان. [↑](#footnote-ref-17)
18. - سوره­ی زمر، آیه­ی 42. [↑](#footnote-ref-18)
19. - همان. [↑](#footnote-ref-19)
20. - سوره­ی انعام، آیه­ی 60. [↑](#footnote-ref-20)
21. -همان. [↑](#footnote-ref-21)
22. -همان. [↑](#footnote-ref-22)
23. -همان. [↑](#footnote-ref-23)
24. - سوره­ی جاثیه، آیه­ی 21. [↑](#footnote-ref-24)
25. - سوره­ی انعام، آیه­ی60. [↑](#footnote-ref-25)
26. - سوره­ی انفطار، آیات 10 تا 12. [↑](#footnote-ref-26)
27. - سوره­ی رعد، آیه­ی 11. [↑](#footnote-ref-27)
28. - سوره­ی انعام، آیه­ی 61. [↑](#footnote-ref-28)
29. - سوره­ی انعام، آیه­ی 60. [↑](#footnote-ref-29)
30. - سوره­ی زمر، آیه­ی 42. [↑](#footnote-ref-30)
31. - سوره­ی انعام، آیه­ی 61. [↑](#footnote-ref-31)
32. - سوره­ی انعام، آیه­ی 62. [↑](#footnote-ref-32)
33. - همان. [↑](#footnote-ref-33)
34. - سوره­ی فاطر، آیه­ی 37. [↑](#footnote-ref-34)
35. - همان. [↑](#footnote-ref-35)
36. - همان. [↑](#footnote-ref-36)
37. - همان. [↑](#footnote-ref-37)
38. - همان. [↑](#footnote-ref-38)
39. - بحار الانوار، جلد 7، صفحه­ی 47. [↑](#footnote-ref-39)
40. - سوره­ی واقعه، آیات 51 تا 55. [↑](#footnote-ref-40)
41. - گلستان سعدی، باب دوم در اخلاق درویشان. [↑](#footnote-ref-41)
42. - امام محمد غزالی، کیمیای سعادت. [↑](#footnote-ref-42)
43. - سوره­ی حشر، آیه­ی 18. [↑](#footnote-ref-43)
44. - سوره­ی عبس، آیه­ی 24. [↑](#footnote-ref-44)
45. - سوره­ی زمر، آیه­ی 8. [↑](#footnote-ref-45)
46. -همان. [↑](#footnote-ref-46)
47. - سوره­ی واقعه، آیه­ی 57. [↑](#footnote-ref-47)
48. - مجموعة ورّام، جلد۱، صفحه­ی ۲۶۹. [↑](#footnote-ref-48)
49. - همان. [↑](#footnote-ref-49)
50. - دیوان غزلیات سعدی، مواعظ. [↑](#footnote-ref-50)
51. همان [↑](#footnote-ref-51)
52. - مجموعة ورّام، جلد۱، صفحه­ی ۲۶۹. [↑](#footnote-ref-52)
53. - نهج البلاغة، مكارم شيرازى، جلد7، صفحه­ی 267. [↑](#footnote-ref-53)
54. - همان. [↑](#footnote-ref-54)
55. - همان. [↑](#footnote-ref-55)
56. - سوره­ی لقمان، آیه­ی 17. [↑](#footnote-ref-56)
57. سوره ی سبا، آیه ی 54 [↑](#footnote-ref-57)
58. سوره­ی قیامت، آیات 26 تا 28. [↑](#footnote-ref-58)
59. سوره­ی قیامت، آیات 29 و 30. [↑](#footnote-ref-59)
60. سوره­ی انبیاء، آیه­ی 102. [↑](#footnote-ref-60)
61. - همان. [↑](#footnote-ref-61)
62. سوره ی سبا، آیه ی 54 [↑](#footnote-ref-62)
63. - سوره­ی بقره، آیه­ی 156. [↑](#footnote-ref-63)
64. - سوره­ی فجر، آیات 27 و 28. [↑](#footnote-ref-64)
65. غزلیات حافظ، غزل 317 [↑](#footnote-ref-65)
66. بحار الأنوار ، جلد۶، صفحه­ی۱۵۴. [↑](#footnote-ref-66)
67. صدای برخورد اسلحه. [↑](#footnote-ref-67)
68. همان [↑](#footnote-ref-68)
69. - همان. [↑](#footnote-ref-69)
70. - همان. [↑](#footnote-ref-70)
71. - اللهوف، جلد۱، صفحه­ی ۹۵. [↑](#footnote-ref-71)